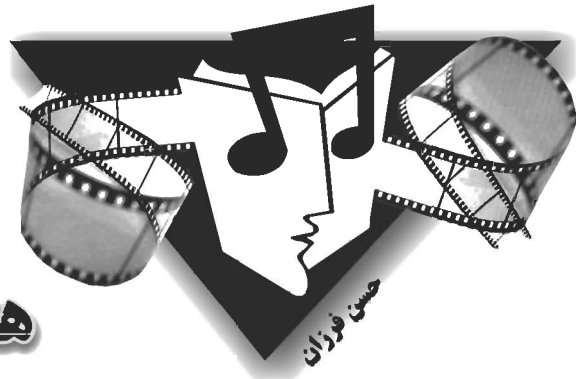


جهان ادب

و هنر



شرفیگ و بیگلو را باید استثناء از قاعده بازی این جوایز تلقی کرد و گفت زنان کارگردان در هالیوود هنوز اندر خم یک کوچه اند.

میرا نائیر کارگردان هندی تبار می گوید: «رقابت این کارگردانان زن با مردان کارگردان موقعیت خوبی به وجود آورده است اما هنوز تعداد زنان کارگردان در بازار هالیوود، بر سلامت این بازار و گشاده دلی دست اندرکاران هالیوود دلالت نمی‌کند.»

طبق گزارش سالیانه مارتا لووزن هنوز تعداد کمی از زنان کارگردان در هالیوود کار می‌کنند: «در سال ۲۰۰۸، تنها نه درصد از دویست و پنجاه فیلم‌های ساخته شده آن سال از زنان کارگردان بود.» لووزن که مدیر مطالعات زنان شاغل در تلویزیون و هالیوود و نیز استاد سینما و تلویزیون دانشگاه دولتی سن دیاگوست، می‌افزاید: «این قضیه وحشتناک است. فکر نمی‌کنم اغلب تماشاگران از این قضیه آگاه باشند که نه بار از ده باری که به سینما می‌روند، جهان را نه فقط از دید یک مرد می‌بینند بلکه این دید متعلق به مردی سفیدپوست و مرفه و ثروتمند است. و این بخش نسبتاً کوچکی از سهم اجتماعی زنان است.»

اغلب استودیو ها بهانه می‌آورند که فیلم‌های زنان کارگردان فروش چندانی ندارند. زنان کارگردان فقط دوست دارند درباره مسائل زنان فیلم بسازند یا تعداد زنان کارگردان برای استخدام در هالیوود، زیاد نیست. لووزن در بررسی خود در مورد فروش فیلم‌ها در آمریکا، خارج از آمریکا و به صورت DVD به این نتیجه رسیده است که جنسیت در فروش فیلم‌ها نقشی اندک دارد: «بودجه فیلم، فروش فیلم را تعیین می‌کند. زمانی که بودجه فیلم کارگردانان

سال ۲۰۰۹: سالی که زنان در سینما خوشی درخشیدند، اما!

اغلب، در ظاهر قضیه، ممکن است تصور کنیم که زنان در سال ۲۰۰۹ در سینما خوشی درخشیدند اما، در واقع، زنان از آغاز اختراع سینما و پس از آن، از سال ۱۹۱۵ که گریفیت شناسنامه هنر سینما را، به قول آیزنستاین، با شاهکار خود «تولد یک ملت» صادر کرد، زنان همیشه در اقلیت و در پس معرکه بوده‌اند و هالیوود ناگزیر، فقط در زمینه هنرپیشگی و بازی در فیلم‌ها از استعداد و توانایی آن‌ها به نفع خود بهره‌برداری کرده است. چرا که سینمای هالیوود، سینمایی است داستان‌گو و هر داستان خوب بر محور شخصیت‌های برجسته، پیچیده و جامع زنان و مردان می‌گردد. بویژه که هالیوود همواره برای جلب توجه تماشاگران از جذابیت‌های جنسی زنان نیز، زیرکانه، استفاده می‌کند. در سال‌های اخیر با این که تعداد بیشتری از زنان هنرمند در زمینه‌های گوناگون فیلمسازی به هالیوود و تلویزیون راه یافته‌اند، ولی طبق آمار، اشتغال زنان در سینما و تلویزیون پیوسته میان پنج تا هفت درصد در نوسان بوده است. در زمینه کارگردانی، این رقم حتی کاهش بیشتری می‌یابد زیرا در تاریخ هشتاد و دو ساله اسکار فقط چهار زن کارگردان نامزد جایزه اسکار شده‌اند و تعداد کارگردانان زن عضو اتحادیه کارگردانان آمریکا نیز از سه درصد تجاوز نمی‌کند.

با این حال، باید سال ۲۰۰۹ را سالی فرخنده برای کارگردانان زن و دیگر زنان هنرمند که در زمینه‌های مختلف سینما و تلویزیون کار می‌کنند، دانست و با پیروزی کترین بیگلو در به دست آوردن جایزه اسکار، امیدوار بود که این سد شکسته شود و راه برای زنان هنرمند در هر زمینه از هنرها باز و هموار شود.

پیش از اعلام جوایز سالیانه هالیوود و با در نظر گرفتن اینکه آکادمی علوم و هنرهای سینما قرار است از امسال ده فیلم را به عنوان بهترین فیلم‌های سال نامزد جوایز اسکار کند، امید می‌رفت افزون بر فیلم کترین بیگلو - The Hurt Locker - دست کم چند فیلم از فیلم‌های کارگردانان دیگری چون جین کمپیون: Bright Star، میرا نائیر: Amelia، ربه‌کا میلر: The Private Lives of Pippa Lee، نورا اِفرون: Julie and Julia، لون شرفیگ: An Education، و حتی نَنسی مایر: It Is Complicated نامزد جایزه اسکار شوند ولی از میان آن‌ها تنها دو فیلم بیگلو و شرفیگ نامزد بهترین فیلم‌های سال شدند. از سوی دیگر، مریل استریپ بازیگر فیلم نورا اِفرون نامزد جایزه اسکار شد و کاری مولیگان، بازیگر فیلم شرفیگ، علاوه بر نامزدی جایزه اسکار، به دریافت چند جایزه دیگر از انجمن‌های منتقدان نائل آمد. با این همه، موفقیت اِفرون،

ادامه خواهد داشت، بعضی کارگردانان زن، مثل کترین بیگلو، ابدأ توجهی به جنسیت خود ندارند بلکه به استعداد و توانائی خود متکی هستند. اما کسانی که خارج از سیستم استودیو ها فیلم می سازند از آزادی بیشتری برخوردارند و به جای بحث درباره جنسیت می کوشند فیلم دلخواه خود را بسازند. لون شرفیگ می گوید: « مردم فکر می کنند من با هنرپیشه ها مادرانه رفتار می کنم یا کودکان را بهتر می توانم هدایت کنم. اما من ترجیح می دهم واقع بین باشم تا جزم اندیش. از کار با هنرپیشه های غیر حرفه ای، حتی کودکان، لذت نمی برم.» ربه کا میلر که دختر آرتور میلر، نمایشنامه نویس بلند آوازه آمریکائی است، با همسرش دنیل دی لویز در ایرلند زندگی می کند. میلر علاوه بر تهیه و کارگردانی، سناریو های فیلم هایش را خودش می نویسد. وی بدینگونه از آزادی بیان و عمل بیشتری برخوردار است و چشم به گیشه ندارد. میرا نائیر در حال حاضر سرگرم ساختن فیلمی سیاسی بطور مستقل است تا آزادی عمل بیشتری برای بیان مقاصد سیاسی خود داشته باشد. برای این فیلمسازان زن، استعداد و هنر شرط اساسی و موفقیت است نه جنسیت.

در اروپا تعادلی میان کارگردانان زن و مرد وجود دارد. در سوئد قانون اجازه می دهد که حقوق زنان کارگردان و سناریست با مردان برابر باشد. با این حال، این هالیوود است که نبض سینمای جهان را در دست دارد و از هر گوشه و کنار دنیا، کارگردانان، چه زن یا مرد، می کوشند تا در این بازار راه یابند. تاریخ سینمای هالیوود، واقع، صرفنظر از جنسیت، تاریخ مهاجرت سینماگران با استعداد کشورهای دیگری است که نه فقط جذب سیستم فیلمسازی هالیوود شده اند بلکه با استعداد و توانائی های خود توانسته اند دامنه این سیستم را گسترش دهند و هنر سینما را اعتلا بخشند. امیدواریم روزی فرا رسد که همه هنرمندان جهان بتوانند فارغ از جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد با هنر و جهان بینی والای خود زندگی ما را غنای بیشتری بخشند.



کترین بیگلو در جوایز اسکار ۲۰۰۹

مرد با بودجه فیلم کارگردانان زن یکسان است، فروش فیلم ها نیز شباهت زیادی بهم دارند. در مورد اینکه کارگردانان زن اغلب موضوع هائی را انتخاب می کنند که اغلب برای زنان جذابیت دارد، می توان گفت زنان اغلب به کارگردانی فیلم هائی نظیر Julie and Julia گماشته می شوند تا مثلاً The Hurt Locker، چون این فیلم ها اغلب از تجربیات آن ها مایه می گیرد.» لون شرفیگ می گوید: «انتخاب یک کارگردان، تا حدودی، مثل انتخاب هنرپیشه هاست. اگر کسی را نمی توانید بخندانید، باید ثابت کنید که می توانید یک فیلم کمدی بسازید. باید، غیر از کوشش برای گسترش محدوده خود، سناریونی را انتخاب برگزینید که فکر می کنید می توانید بعدی به ابعاد آن اضافه کنید.» صرف نظر از این بحث ها که همیشه و همچنان و حتی هر سال

ترجمه جدیدی از «قصر»، «محاكمه»، و «مسخ و داستان های دیگر» فرانتس کافکا

با طنز خارق العاده اش برای همگان محسوس و ملموس کرده است. داستان های غریب و تکان دهنده کافکا تاثیر شگفت انگیزی بر ادبیات قرن بیستم نهاده است. کافکا از پدر و مادری یهودی در سال ۱۸۸۳ در پراگ متولد شد. جوانی حساس و خجالتی بود. اغلب

در ترجمه جدید حفظ و خلق کند بطوری که با خواندن این داستان ها گوئی با چهره تازه ای از کافکا آشنا می شویم. نقاشی های روی جلد این کتاب ها از طراحی های خود کافکا گرفته شده است و نمایانگر روح رنج دیده و پُر آشوب کافکاست که احساسات خود را

ترجمه جدید آنته ابل از «قصر»، «محاكمه»، و «مسخ و داستان های دیگر» فرانتس کافکا که اخیراً توسط دانشگاه آکسفورد انتشار یافته است، نام کافکا را بار دیگر بر سر زبان ها انداخته است زیرا بل در ترجمه های خود کوشیده است ریتم و لحن داستان های کافکا را

زمان های کافکا تکرار می‌شود: یک قربانی تنها و بیگناه مورد تعقیب و تفتیش و شکنجه قرار می‌گیرد بی آنکه بداند چه جنایتی مرتکب شده است. این درون مایه که در زمان مشهور کافکا، «محاكمه»، گسترش و پرورش بیشتری یافته، به منزله تمثیلی است از سرگردانی و سرخوردگی اغلب مردم در دنیای مدرن که با چیره دستی ترسیم شده است.

کافکا اجازه نداد که هیچ یک از سه زمانش در زمان حیاتش منتشر شود و به دوستش مکس براد نوشته بود که همه آن ها را پس از مرگش بسوزاند. اما براد بعد ها تصمیم گرفت آن ها را چاپ و منتشر کند. و این حادثه ادبی فرخنده ای بود برای ادبیات جهان!



سال های زندگی کوتاه خود را با پدر و مادرش بسر برد. در دانشگاه آلمان در پراگ به تحصیل حقوق پرداخت.

بعضی داستان های کافکا در سال ۱۹۰۹ که بیست شش ساله بود انتشار یافت. کافکا در تابستان سال ۱۹۱۲ داستان کوتاه «مسخ» را نوشت که توجه و تحسین همگان را برانگیخت و نام خود را به عنوان نویسنده ای مهم و نوآور تثبیت کرد. «مسخ» که یکی از داستان های مشهور کافکاست، درباره مردی است که وقتی از خواب آشفته خود می پرد، می بیند به حشره بزرگی مبدل شده است. این درون مایه در اغلب داستان ها و

«زندگی در مخفیگاه»، کتاب جدید سلمان رشدی



سلمان رشدی، زمان نویسنده هندی تبار، اخیراً در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که کتاب جدیدش درباره یک دهه زندگی در مخفیگاه خواهد بود. رشدی با انتشار زمان «آیه های شیطانی»، خشم آیت الله خمینی و گروه زیادی از مسلمانان جهان را برانگیخت و سرانجام آیت الله خمینی فتوای قتل او را صادر کرد. رشدی همه دست نوشته ها، مدارک و هر چه را که در کامپیوتر اندوخته بود، پنهانی در اختیار آرشیو دانشگاه اموری قرار داد.

رشدی که اکنون در دانشگاه اتلانتیک تدریس می کند، همه نوشته ها و مدارک خود را به آرشیو دانشگاه اموری اهداء کرده است. این دانشگاه نیز از دست نوشته ها، مدارک، نامه ها و عکس هایی که رشدی در اختیارش گذاشته است اخیراً نمایشگاهی تدارک دیده است که قرار است در اکثر نقاط جهان نیز به نمایش گذاشته شود.

رشدی معتقد است که باید خاطرات خود را در این ده سالی که مخفیانه زندگی می کرده است به روی کاغذ آورد چون این قضیه

«با آن نقطه» سیزدهمین دفتر شعر منصور خاکسار



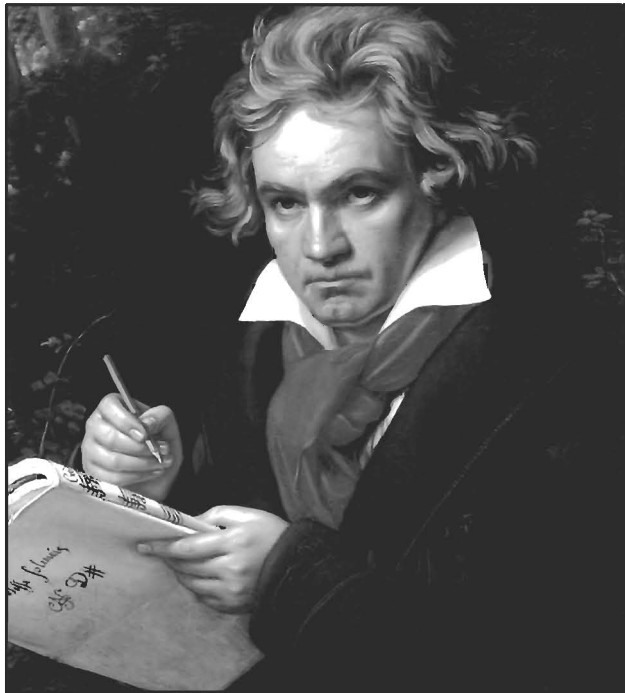
«با آن نقطه» تازه ترین مجموعه شعر منصور خاکسار است. در مقدمه کتاب، در معرفی شاعر آمده است: منصور خاکسار، شاعر شناخته شده معاصر است. مجموعه ای در برگیرنده شعرهایی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ شاعر که بازگوی حس و اندیشه پر دامنه اوست. از منصور خاکسار، افزون بر چاپ چند کتاب درباره مسائل اجتماعی ایران، در حوزه پژوهش و نقد ادبیات مهاجرت نیز کارهای زیادی در نشریات ادبی - فرهنگی به چاپ رسیده است. شاعری با بیش از چهار دهه در پیوند با قلم که اکنون در لس آنجلس بسر می برد.»

این کتاب به وسیله نشر هزاره در سیتل، واشینگتن منتشر شده است. پاره ای از اشعار این کتاب نیز به وسیله علی کیافر، مجید نفیسی، و فرخنده افروخته به انگلیسی ترجمه شده و در پایان کتاب آمده است.

دویستمین سالروز تولد شوپن: شاعر موسیقی

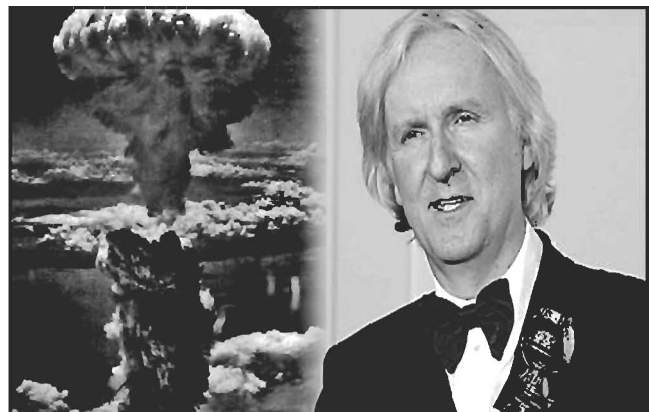
همچنان که شیفتگان موسیقی شوپن در سراسر دنیا دویستمین سالروز تولد این آهنگساز را جشن می‌گیرند، موسیقی شوپن نیز، گویی در جهان طنین می‌اندازد. با این حال، آنچه را که مردم و دولت لهستان برای برگزاری این جشن تدارک می‌بینند، در هیچ نقطه‌ای نمی‌توان یافت و سراغ گرفت چرا که مردم لهستان به این آهنگساز نامدار خود می‌بالند و او را مثل بتی می‌ستایند. در فرهنگ لهستان، هیچ شخصیت دیگری را که هم‌تراز شوپن باشد نمی‌توان یافت. شوپن، در واقع، نماینده فرهنگ لهستان در جهان است.

شوپن هنگام مرگ ۳۹ ساله بود، و چون به بیماری سل مبتلا شده بود، می‌ترسید مبادا او را زنده به گور کنند و به همین جهت، پیش از مرگ خود وصیت کرد که قلبش را از بدنش در آورند و آن را به زادگاهش ببرند. جسد شوپن در گورستان معروف پیرلاشز پاریس مدفون است. جایی که شوپن نیمی دیگر از زندگی خود را در آن جا گذراند. هم‌زمان با برگزاری کنسرت‌های گوناگونی از شوپن در ورشو و پاریس، در آسیا و در پای اهرام مصر نیز کنسرت‌های دیگری برگزار خواهد شد چرا که دوستداران موسیقی شوپن معتقدند که شوپن و موسیقی‌اش از مرزهای ملیت فراتر می‌رود و به جهان و جهانیانی که آثارش را گرامی می‌دارند تعلق دارد.



بخشی از داستان زندگی اوست که باید زمانی گفته شود و حالا داریم به این زمان نزدیک می‌شویم. با این حال، هنوز معلوم نیست که کدام یک از کمپانی‌های انتشاراتی این کتاب احتمالاً جنجالی‌رشدی را منتشر خواهد کرد. اما رشدی خودش خوشبین است و می‌گوید همه اطلاعات لازم را که سال‌ها در جعبه‌ها و بطور پراکنده جمع‌آوری کرده بوده است اکنون منظم و مرتب کرده بطوری که در چند ماه آینده اولین دست‌نویسته خود را آماده خواهد کرد.

جیمس کمرون و داستان بمباران ژاپن



کمپانی انتشاراتی هنری هولت اخیراً اعلام کرد که از چاپ و انتشار کتاب «آخرین قطار از هیروشیما» نوشته چارلز پلگرینو که درباره بمباران هیروشیما در سال ۱۹۴۵ است، خودداری و صرف‌نظر خواهد کرد. با این حال، جیمس کمرون که معلوم نیست پس از فیلم «آواتار» چه پروژه‌ای را برای ساختن فیلم در دست خواهد گرفت، به حمایت از نویسنده این داستان برخاسته است. گفته می‌شود که او در نظر دارد فیلمی براساس این داستان تهیه کند.

کمپانی هنری هولت علت کناره‌گیری خود را از انتشار این کتاب به حقایق مشکوکی که در آن اشاره شده است نسبت می‌دهد در حالی که نویسنده آن معتقد است که گرچه کتاب داستانی بیش نیست ولی براساس حقایق و وقایعی که روی داده و تحقیق کرده، آن را نوشته است.

کمرون نیز می‌گوید من می‌دانم که چارلز چیزی از خودش در نیابده است و دلیل کمپانی‌ها حالت چیزی جز سوء تفاهم نیست. پلگرینو که یکی از مشاوران کمرون در فیلم «آواتار» است، حقوق کتاب خود را به کمرون برای ساختن فیلمی براساس آن در ماه ژانویه فروخته است. کمرون در این مورد گفته است: «همیشه قصد ساختن فیلمی درباره بمباران هیروشیما و ناگاساکی در سال ۱۹۴۵ را داشته‌ام ولی هنوز سناریونی بر اساس این کتاب ننوشته‌ام.»